

شنبه ۵/۱۲/۹۶ (جلسه ۳۱۳)

کلام در این ثمره ای بود که حاج شیخ اصفهانی برای واجب تبعی و واجب اصلی بیان فرموده بود که ایشان فرمود ممکن است کسی ربما یترتب این ثمره که مثلا کسی بخواد قبل از طلوع فجر برای نماز صبح غسل جنابت کند این بنا بر اینکه وجوب غسل، وجوب تبعی است نمیتواند قصد وجوب کند. و اینکه مقربیت ندارد تعبدی نیست، به جهت غیریت است چون عرض کردیم وجوب مقدمه مرحوم حاج شیخ فرمود دو حیث دارد: یک حیث تبعیت و یک حیث غیریت، حیث تبعیتش باعث میشود که قبل از نتواند قبل از وقت قصد وجوب کند حیث غیریتش باعث میشود که داعویت نداشته باشد، یا تعبدی نباشد.

این ثمره ای که ذکر شده به عقل قاصر ما ناتمام است. نمی دانم چه سرّی است که بعضی ها هم فرمودند اگر کسی بخواد به قصد وجوب وضو بگیره بایستی قبیل الظهر وضو بگیره و قبلش نمیشه.

تاره ما قائل میشیم واجب گیری هم میتواند واجب اصلی باشه و هم واجب تبعی باشد کما اینکه آخوند نیز فرمود. چون فرمود واجب تبعی واجبی است که التفات به آن ندارد ولی اگر التفات به آن پیدا کند لاراد.

خب بنا بر این مسلک ممکن است واجب گیری واجب مقدمی، واجب اصلی باشد، یعنی ملتفت شده تفصیلا و او را اراده کرده، بنا بر اینکه این واجب اصلی باشد ما وجهی نمی بینیم که باید وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه در یک زمان باشند، این را ما وجهی نمی بینیم. چون درست است که وجوب مقدمه و وجوب غیریت ترشح میکند از وجوب ذی المقدمه، اما ترشح معنایش این است که همانطوری که حاج شیخ فرمود اراده به ذی المقدمه علت فاعلی است برای اراده مقدمه، ممکن است من اراده کنم فردا برم مسافرت ولی امروز می رم بلیط میگیرم اینکه قطعاً اراده مقدمه در اطلاق و اشتراط باید مثل اراده ذی المقدمه باشد که آخوند این را ارسال مسلم گرفته و بعضی دیگر هم، این را ما نمیفهمیم چرا ممکن است اراده مقدمه الان باشد اراده ذی المقدمه فردا باشد.

شاگرد: باید تصحیحش کنیم. باید بگیریم اراده ذی المقدمه الان است و لا علت فاعلی بودن ...
علت فاعلی نباشه ولی معلولش باشه؟

استاد: بله چون در افعال ارادی و اختیاری علت فاعلی که خود شخص است اون داعی است، و گرنه در امور اختیاری خود شخص علت است.

شاگرد: داعی وجود ندارد.

استاد: شما الان داعی ...

شاگرد: داعی اش وجود ندارد ولی الان موجود است پس باید بگیم اراده همین الان هست دیگر. یا اراده هست یا اگر هم نیست چه جوری میتونه ...

استاد: اگه الان شما فردا میخوای بری مسافرت ، امروز بلیط میگیری یا نمیگیری ؟ بلیط مقدمه هست یا نیست؟ حالا در حقیقت اراده مشروطه چیه؟ هر چی که هست در آنجا بحث کردیم ممکن است اراده ذی المقدمه اراده مشروطه باشه ولی اراده مقدمه اراده فعلی باشه. این اصلا این حرف قابل گفتن نیست حالا نمیدانم که آخوند چه جور؟... این مثل این میماند که کسی الان بگه پنجم مرداد است میگه تقویمت مگر چقدر به هم ریخته است. اما اگر نه؛ احتمال میدهیم که این وجوب مقدمه وجوب تبعی داشته باشه، تبعی به معنای اخوند، که لو التفت لاراد، این هم باز اشکال ندارد لو التفت لاراد، چون وجوب تقدیری کافی است . خب وجوب تقدیری الان هم هست لو التفت لاراد.

بله؛ اگر یقین داشته باشیم که وجوب مقدمه وجوب تبعی به این معنا است که : اراده کرده مقدمه را در ظرف تحقق شرط ذی المقدمه اگر چنین چیزی باشد و یقین داشته باشیم، این الان به قصد وجوب نمیتواند وضو بگیرد اما اگر چنانچه احتمال بدهیم که این وجوب مقدمه ملازم با وجوب ذی المقدمه است احتمال هم بدهیم که قبلش می آید، باز به رجاء وجوب میتواند وضو بگیرد . این بنابر مسلک آخوند است. بنابر مسلک میرزای قمی هم همینطور است . چون اونی که آیا لازم خطاب است یا مفاد خود خطاب است و لو به دلالت التزامیه اون هم ربطی ندارد چون عمده این است که این باید احتمال بدهد وجوب مقدمه را قبل از تحقق شرط. بله؛ اگر کسی قائل بشه که وجوب مقدمه وجوب ترشعی است. ترشح را هم معنا کرد در کلام محقق نایینی یعنی اصلا وجوبی شارع برای مقدمه جعل نمیکند همان وجوب ذی المقدمه هست که ثانیاً نسبت داده میشه به وجوب مقدمه . بنابر این مسلک که وجوب مقدمه یک جعل جداگانه ندارد روی این مسلک درست است . روی این مسلک درست است که اگر وجوب مقدمه جعل جداگانه نداشته باشد شارع وقتی که تا ذی المقدمه وجوبش نیاد وجوبی برای مقدمه نیست. این درست است. اما این را کسی نمیتواند احراز کند و در خداوند سبحان لو التفت و اینها هم که گفتیم اصلا محال است چون در خداوند که اصلا غفلت معنا ندارد. این را هم که نمیتوانیم احراز کنیم لذا این حرف فقط بنابر یک فرض درست است ان هم که وجوب غیری

جعل مستقلة داشته باشد یک جعل از مولا بیشتر صادر نمیشه اون جعل و احراز هم وجوب مقدمه هست و هم وجوب ذی المقدمه است. بنابر این قبل از وقت نمیتواند قصد وجوب کند.

ولی من متعجم چرا این مسئله را در رساله ها می نویسند. و در رساله ها مینویسند برای چه افرادی که مسئله میگن این را برای مردم بگن. چون طرف خب احتمال وجوب میده یا یقین به وجوب داره وضو میگیره ما برای چه بهش بگیم اینجا وجوبی نیست؟ مثل این میماند کسی خیال میکند نماز شب واجب است و میخواند، خب ما برای چه بهش بگیم نماز شب واجب نیست؟! اون تازه نماز شب واجب نیست گفتنش راحت است ولی این مسئله را به مردم تفهیم کردن اصلا امکان ندارد. چون همان تخیل وجوب و قطع به وجوب یا احتمال وجوب برای قصد قربت کافی است و داعی میشه گفتن ندارد. البته دیگه فکر میکنم محقق خوبی (حالا آقای خوبی که منکر وجوب مقدمه است) حالا اونهایی که قائل به وجوب مقدمه باشند این حرف گفتن ندارد، هر کسی که هر وقت که وضو بگیره. بله؛ باید احتمال بدهد که این وضویش برای نماز باقی میماند، این غسلش برای نماز باقی میماند، اما اگر احتمال ندهد که این وضوش برای نماز باقی میماند، این وضو را به قصد وجوب نمیگیره برای نماز هم نمیگیره، اگر غافل باشه خب اگر غافل باشه باز اشکال ندارد. اونی که مهم است اینکه به هر نحوی این را مضاف به خداوند انجام بده.

یک ثمره ی دیگری که ممکنه تخیل بشه و توهم بشه این است که وجوب مقدمه این که آیا اصلی است یا تبعی اثر دارد. اثرش این است که در بحث شک در وجوب گیری و وجوب نفسی گفتیم اگر یقین داریم وضو واجب است ولی نمیدانیم وجوبش گیری است که عند وجوب الصلاة واجب میشه یا وجوبش نفسی است که ربطی به وجوب صلوات ندارد؟ خب آنجا گفتیم برائت از نفسیت جاری میشه چون اگر نماز واجب باشه قطعاً این وضو واجب است نفسیاً او غیریا. اما اگر نماز واجب نباشه شک داریم در وجوب این وضو برائت جاری میشه اما بنابر اینکه ما گفتیم وجوب گیری، وجوب تبعی است و وجوب نفسی وجوب اصلی است و وجوب اصلی را معنا کردیم وجوب اصلی یعنی وجوبی که لم ینشأ ارادته من ارادة غیره، خب اینجا ممکن است کسی بگه اذا دار الامر بین وجوب گیری و نفسی وضو برائت از نفسیت جاری نمیشه چون اصل حاکم داریم. اصل حاکم چیه؟ اصل این است که اراده به وضو لم تنشأ من ارادة اخرى لم تترشح من ارادة اخرى اون حاکم است. خب این حرف هم درست نیست. چون اولاً ما گفتیم واجب اصلی که واجب نفسی است، واجبی نیست که لم تنشأ ارادته من غیره بلکه واجبی است که نشأت ارادته من نفسه و من ذاته این اولاً، ثانیاً این استصحاب به درد نمی خورد چون استصحاب وقتی به درد می خورد که در موضوع حکم شرعی این طور اخذ

بشه : اذا شك المكلف في وجوب انه غيرى او نفسى و لم تنشأ ارادته من ارادة غيره فالوجوب نفسى يجب الاتيان به اگر ما همچین روایتی داشته باشیم همچین خطابی در شریعت داشته باشیم این ، اون وقت خوبه بگیم استصحاب میکنیم میگیم اصل این است که اراده اش ناشی نشده از اراده غیر ولی اگر ما همچین خطابی در شریعت نداریم ما چه میدانیم چه جوری است؟ ولو گیریم حقیقت وجوب نفسی این باشد. اینه که ما در ما نحن فیه این ثمره ای هم که عرض کردم ممکن است توهم بشه این ثمره هم جا ندارد.

هذا تمام الكلام در بحث اصلی و تبعی.

الأمر الرابع تبعية المقدمة لذیها فی الإطلاق والاشترک

امر رابع را مرحوم آخوند در اقوال در وجوب مقدمه ذکر می‌کند. متعرض سه تا قول میشه بلکه چهار تا قول .

یک قول قول خودش. یک قول، قول محقق صاحب معالم است، یک قول ، قول محقق شیخ اعظم ، و یک قول هم قول مرحوم صاحب فصول است.

قول خودش این است که مقدمه مطلقا واجب است. نه در آن قصد توصل معتبر است و نه مقدمه موصله واجب است نه مقدمه ی اذا اراد اتیان ذی المقدمه واجب است که صاحب معالم فرموده، مطلق واجب است، این یک قول. که قول خودش است.

قول دوم که قول صاحب معالم است میفرماید مقدمه در صورتی واجب است که مکلف اراده اتیان ذی المقدمه را بکند.

قول سوم قول شیخ اعظم است که مقدمه ای واجب است که در او قصد توصل به ذی المقدمه بشود.

قول چهارم که قول صاحب فصول است که مقدمه موصله واجب است. نه ذات مقدمه. اخوند هر چهار قول را رد می کند.

اما قول اول که قول خودش است که هیچی. قول دوم که قول صاحب معالم است را رد می کند چون میفرماید صاحب معالم میفرماید وجوب مقدمه مشروط به اراده اتیان ذی المقدمه است. اراده اتیان ذی المقدمه است. خب این غلط است چون از دو حال خارج نیست. شما آقای صاحب معالم که وجوب مقدمه را مشروط گرفتید به اراده اتیان ذی المقدمه یا وجوب ذی المقدمه را هم مشروط می گیری که وجوب ذی المقدمه هم مشروط است به اراده اتیان

ذی المقدمه یا وجوب ذی المقدمه را مطلق می گیری. اگر مشروط بگیری که محال است چون معنا ندارد هیچ تکلیفی مشروط باشد به اراده اتیانش، شارع نماز را واجب می کند تا وجوب داعی بشود مکلف اراده کند اتیان را. اگر قرار باشد در صورتی که اراده اتیان کند نماز واجب باشد خب دیگه با اراده اتیان وجوب نمیخواد و وجوب لغو و قبیح است. هیچ تکلیفی مشروط به اراده اتیان نیست. اراده اتیان خودش.

شاگرد:

استاد: بله؛ اصلاً جعل نمیتواند بکند. وقتی جعلش محال شد فعلیتش هم محال می شود. پس می ماند به اینکه وجوب مقدمه مطلق باشد وجوب مقدمه مشروط باشد این هم که فرموده ملازمه بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه، در اطلاق و اشتراط خیلی واضح است. این قدر واضح است که ممکنه کسی منکر اصل ملازمه بشه بگه ما قبول نداریم ملازمه هست بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه. اصل وجوب مقدمه را منکر شود. اما نمیتواند منکر شود تلازم در اطلاق و اشتراط را. و در تبعیت را. تلازم در اطلاق و اشتراط تبعیت در اطلاق و اشتراط، اوضح از تلازم بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه است. خب آقای صاحب معالم قول شما یک کلمه است لازمه اش یک کلمه است و آن اینکه مقدمه وجوبش مشروط باشد ولی ذی المقدمه مطلق باشد و هی کما تری. خب آقای آخوند ما عرض کردیم این کما تری که در فرمایشات بزرگان هست واقعا کما تری است. خب چرا کما تری؟ شما یک کوچکترین استدلالی در کتابت در هیچ جای کفایه نکردی که یک قابل تامل باشد چه اشکال دارد وجوب مقدمه مشروط باشد وجوب ذی المقدمه مطلق باشد؟ ابله؛ یک مطلب درست است وجوب مقدمه نمیتواند اضیق باشد از وجوب ذی المقدمه. در چی؟ اینکه مثلاً بفرماید وجوب صلات مشروط است به وقت ولی وجوب وضو هم مشروط است به وقت و هم مشروط است به اینکه مرد باشد. این نمیشود. اما در این خصوص این شرط که وجوب مقدمه مشروط باشد به اراده اتیان ذی المقدمه این چه محذوری ایجاد می شود؟ چه ملازمه ای هست عجیب است که شما بفرمایید اصل ملازمه بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه اگر چه ممکنه قابل انکار باشد و قابل اشکال باشد ولی ملازمه در اطلاق و اشتراط قابل انکار و قابل اشکال نیست.

روی این جهت فرمایش صاحب معالم که چه اشکالی دارد آقای آخوند؟

شاگرد:

استاد: مقدمه در صورتی واجب است که اراده ذی المقدمه داشته باشد.

شاگرد: اینکه تلازم نشد؟

استاد: ما هم می‌گیم تلازم نیست در این شرط.

شاگرد: ...

استاد: نه؛ وجوب مقدمه اضیق است. نه اوسع. ذی المقدمه واجب است مطلقا مقدمه در صورتی که اراده اتیان ذی المقدمه را داشته باشد. وقتی اراده اتیان ذی المقدمه را ندارد میخواد چه کار کند مقدمه را که واجبش کند؟! کسی که نمیخوادبره حج برای چه شارع واجب بکند که بره ویزا بگیرد ویزا را میخواد چه کار؟

این در ما نحن فیه اشکالی که ایشان بر صاحب معالم کرده ما واقعا بلکه قبلا عرض کردیم اگر شارع بخواد مقدمه را واجب کند وجوب مقدمه در دو جا عقلایی است. یکی در مقدمات مفوته که می‌گه مقدمه را زودتر بیار یکی هم در جاهایی که مکلف مقدمه را نمیفهمد. امر میکند به مقدمه که در ضمن تفهیم هم بکند اصلا در غیر این دو مورد جعل وجوب برای مقدمه لغو است. اون وقت میفرمایید که نه؛ باید وجوب مقدمه با وجوب ذی المقدمه ملازمه داشته باشد این را از کجا می‌گید؟!!

این نسبت به اشکالی که به صاحب معالم کرد اما اشکالی که به شیخ اعظم کرده: خب قول شیخ اعظم با قول مرحوم صاحب معالم عام و خاص من وجه است. اولاً یک فرقی دارد با قول محقق ایروانی دارد و ان اینکه صاحب معالم ظاهر عبارتتش این است که اراده اتیان ذی المقدمه را قید وجوب گرفته ولی شیخ اعظم قصد توصل را قید واجب گرفته. لذا اگر اراده کند همه مقدمات واجب میشود، ولی اگر اراده نکند نه؛ اما در قصد توصل خصوص مقدمه ای واجب میشود که آن مقدمه باهانش قصد توصل به ذی المقدمه شده یک عبارتی مرحوم ایروانی دارد که آن عبارت را ما یک طوری توجیه کردیم ولی یک توجیهی است که اگر چه گفتیم احسن التوجیه است ولی خود ما هم به محقق ایروانی اشکال داریم که عبارتت مسامحه دارد.

محقق ایروانی فرموده فکل مقدمه ارید التوصل الی ذیها واجبه دون غیرها و ان قارن اتیانها اراده الاتیان بذی المقدمه در فرق بین مختار صاحب معالم و مختار شیخ اعظم این را فرموده که بنابر مسلک صاحب معالم به مجرد اینکه اراده بکند اتیان ذی المقدمه را همه مقدمات واجب میشود. و لکن بنابر مسلک شیخ همه مقدمات واجب نمیشه کل مقدمه ارید التوصل بها الی ذیها یعنی خصوص فردی که قصد توصل میشه او واجب است. غیرش واجب نیست و

ان قارن اتیانها اگر چه که اتیان آن مقدمه که قصد توصل نکرده مقارن باشد با اراده اتیان به ذی المقدمه. ولی به خصوص آن مقدمه قصد توصل نکرده. خب این عبارت را ما چه جور معنا کنیم؟ که یک جایی بگیم خصوص این مقدمه که توصل بهش شده، واجب است غیر این مقدمه واجب نیست و ان قارن ، اگر چه او را بیاره. اگر چه آن غیر را بیاره.

این را ما دو جور این را توجیه کردیم. یک توجیه که خب با عبارت مرحوم ایروانی هم نمی خورد که شما الان فرض کنید یک کسی اراده می کند نماز بخواند طبیعی وضو مقدمه است. این وضو افراد زیادی دارد ۲۰ تا ۳۰ تا فرد دارد. صرف الوجود این ۲۰ تا ۳۰ تا که بر همه منطبق همیشه طبق فرمایش صاحب معالم واجب میشه. اما بنابر مسلک شیخ اعظم خصوص آن وضویی که میگیره که با او قصد توصل دارد. سایر وضوها واجب نیست. خب این توجیه خوب است ولی عبارت دارد و ان قارن اتیانها اراده الاتیان بذی المقدمه ، قارن اتیانها یعنی باید فرض کنیم یک جایی یک مقدمه ای را قصد توصل می کند ولی این مقدمه اتیانش مقارن با اتیان مقدمه دیگر هم هست. و لو آن مقدمه را می آورد ولی چون قصد توصل با آن مقدمه ندارد این وجوب ندارد بنابر مسلک شیخ اعظم ولی بنابر مسلک صاحب معالم وجوب دارد .

خب این خیلی توجیه خوبی است ولی جایی را باید مثال بزنیم که دو تا مقدمه است متلازمین است از هم منفک نمیشوند مثل یک نردبانی است که این دو نردبان به هم چسبیده اند بخوای یکی را بذاری قطعا دیگری هم گذاشته میشود، ولی شما میخوای از این نردبان سمت راستی بری بالا از نردبان سمت چپی نیمخوای بری بالا. اگر از نردبان سمت چپ نیمخوای بری بالا این مقدمه ای که قصد توصل داری بنابر مسلک شیخ واجب است آن دیگری و لو آوردی ملازمه هست واجب نیست، ولی بنابر مسلک صاحب معالم هر دو مصداق واجب اند. این یک توجیه است ولی این توجیه را من در خارج مثال حقیقی برایش پیدا نکردم که جایی باشد که دو مقدمه ملازم باشند ولی اگر مثال این توجیه پیدا بشه قالب عبارت محقق ایروانی همین است .

توجیه دیگری که ما برای عبارت محقق ایروانی کردیم این است که نه؛ طرف اول میرود نردبانی می گذارد میگه برای چه این نردبان را گذاشتی؟ میگه میخوام برم پشت بام. ولی از این نردبان نمیخوام برم پشت بام . یک نردبان دیگر بعد میخوام بگذارم با او برم پشت بام. از این نردبان اولی نمیخوای بری پشت بام چرا میگذاری؟ میگه دلم میخواد.

این هم یک توجیه است که قارن اتیانها اراده الاتیان بذی المقدمه بنا بر مسلک صاحب معالم آن نردبان اولی هم مصداق مقدمه واجب است ولی بنا بر مسلک شیخ اعظم نردبان دومی که قصد توصل دارد و مصداق مقدمه واجب است و من نوشتم این حمل اولی است. چون حمل اولی که متلازم باشد اون طبیعی که اصلا به عبارت نمیخورد اون هم که متلازم باشند که در خارج شاید تحقق نداشته باشد مگر فرضی. ولی این چرا. ممکنه کسی این مقدمه را می آورد این را هم می آورد این اولی است چنانکه عبارت محقق ایروانی خالی از تسامح نیست.

شاگرد: شاید منظورش مصداق مقدمات دیگر باشد؟

استاد: آن را در ذهنم بود که نسبت به مقدمات دیگر باشد آن حرف میخواستم بزنم ولی دیدم دیگه خیلی پرت است. که این آقا وضو میخواد بگیرد قصد توصل دارد ولی به سایر مقدمات قصد توصل ندارد خب اگر سایر مقدمات را نمیخواد بیاره چه طور ممکنه به این قصد توصل داشته باشد وقتی من میدانم نماز باید وضو بگیرم روبه قبله باشی، ساتر داشته باشی ذی المقدمه آن است من چه جور می توانم...

شاگرد: شاید اول قصد توصل داشته باشد الان هم میخواد بیاره بعدا به خاطر این نمیاره.

استاد: اراده هم همین طور است.

شاگرد:...

استاد: نه؛ اون که برای محقق ایروانی لازم نیست که خود اولی را هم قصد توصل کند پس اون همه اش احتیاجی نیست که اون معلوم میشه اولی هم، چون مراد از قصد توصل در کلام شیخ قصد توصلی است که بخورد به.. یعنی تا آخر عمل وجود داشته باشد نه قصد توصلی که برگردد. او در ذهنم بود ولی دیدم اختلافش با عبارت زیاد است. حالا کسی بخواد آن را هم ذکر کند میل خودش است.

اما اشکالی که آخونده این دارد ایشان میفرماید جناب شیخ مقدمه چیه؟ آنی که ما یتوقف علیه ذی المقدمه شیخ انصاری که فرموده مقدمه با قصد توصل واجب است استدلالش دو تا نکته دارد.

یک: اونی که واجب است مقدمه است

دو: شیء متصف به عنوان مقدمیت نمیشود مگر قصد توصل به ذی المقدمه را داشته باشد. استدلال شیخ دو کلمه است یعنی مبتنی بر دو کلمه است: یک: وجوب رفته روی عنوان مقدمه.

دو: این مقدمه وقتی متصف به مقدمیت می شود که قصد توصل به ذی المقدمه داشته باشد.

آخوندشکال کرد به مقدمه و نکته اولای استدلال شیخ. ایشان میفرماید اونی که واجب است ذات مقدمه است نه عنوان مقدمیت چون ما يتوقف علیه الواجب ، واجب است . نماز متوقف است بر وضو پشت بام رفتن متوقف است بر نردبان گذاشتن . متوقف نیست بر اینکه نردبان را به قصد مقدمیت بگذارد. شما میفرمایید وجوب رفته روی عنوان مقدمه این غلط است ، وجوب رفته روی ذات مقدمه عنوان مقدمه حیث تعلیلی است. خب وقتی که اون مقدمه اولای خراب شد مقدمه دومت به درد نمیخورد چون مقدمه دوم این بود که وقتی وجوب رفته روی عنوان مقدمه شی کی متصف میشود به مقدمیت ؟ وقتی که قصدتوصل بشود. خب اخوند میفرماید متصف نشد به مقدمیت.

شاگرد: شی متصف به مقدمیت میشود و لو قصد توصل نشود.

استاد: پس این ان شاءالله فردا . شیء تا وقتی که قصد توصل نشه متوقف بر مقدمیت نمی شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

بسم الله الرحمن الرحيم